

تاریخ نگار کاتب و دیگران که در این باره کتب و مقالاتی نوشته اند، در این باره به تفصیل در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» نوشته یحیی سید محمد علی رازی، ج ۱، ص ۱۰۰ تا ۱۰۳، و در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» نوشته یحیی سید محمد علی رازی، ج ۲، ص ۱۰۰ تا ۱۰۳، و در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» نوشته یحیی سید محمد علی رازی، ج ۳، ص ۱۰۰ تا ۱۰۳، و در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» نوشته یحیی سید محمد علی رازی، ج ۴، ص ۱۰۰ تا ۱۰۳، و در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» نوشته یحیی سید محمد علی رازی، ج ۵، ص ۱۰۰ تا ۱۰۳، و در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» نوشته یحیی سید محمد علی رازی، ج ۶، ص ۱۰۰ تا ۱۰۳، و در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» نوشته یحیی سید محمد علی رازی، ج ۷، ص ۱۰۰ تا ۱۰۳، و در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» نوشته یحیی سید محمد علی رازی، ج ۸، ص ۱۰۰ تا ۱۰۳، و در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» نوشته یحیی سید محمد علی رازی، ج ۹، ص ۱۰۰ تا ۱۰۳، و در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» نوشته یحیی سید محمد علی رازی، ج ۱۰، ص ۱۰۰ تا ۱۰۳.

دکتر امین عبدالمجید بدوی مصری *

دکتر در ادبیات از دانشگاه تهران

قابوسنامه

اثر گرانبهای امیرزیاری عنصرالمعالی مرا بیاد تابستان ۱۹۰۲ م «۱۳۳۱ ش» میاندازد. در آنموقع بود که نسخه ای از کتاب نامبرده چاپ انگلستان در کتابخانه دانشگاه قاهره دیدم. فهرست مطالب آن توجه نویسنده را جلب کرد، و بعد از خواندن صفحات چند از مطالب کتاب، اینطور بمن ثابت شد که قابوسنامه مانند گلستان سعدی که قبل از آن بعربی ترجمه کرده بودم، سزاوار بحث و ترجمه است. و اگر گلستان سعدی شرمشوق انشاء عالی و تألیفات اخلاقی و تربیتی فارسی بشمار میرود، قابوسنامه از لحاظ تصویر اوضاع اجتماعی و عادات و رسوم ایران در عصر خود، کتابی است که مانند آن وجود ندارد.

اتفاقاً در آن وقت استاد فاضل ایرانی آقای محمد صادق نشأت بنا بر دعوت دانشگاه قاهره در مصر بود، و با همکاری ایشان بترجمه قابوسنامه شروع کردیم. در بیست و هشتم سپتمبر از همانسال ترجمه کتاب پایان رسید و باینکه عبارت مؤلف باستانشای بعضی موارد نادر. کاملاً ساده و روشن است، ترجمه بیشتر

* آقای دکتر عبدالمجید بدوی مصری سالها در دانشگاه تهران تحصیل کرده و بدرجه دکتری نائل شده. وی در میان فضلایی که از دانشگاه تهران استفاده تمام برده اند در صنف مقدم است. مطالعات و تحقیقات دکتر بدوی درباره قابوسنامه بسیار دقیق و مستند است و ما ممنونیم که آن جناب مقاله ای بدین پایه ممتنع و کامل خاص مجله مردم شناسی مرقوم داشته اند.

ابواب عربی مشکل بود، زیرا که جملات کوتاه بیشمار و عطف و تکرار بسیار در کتاب بکار رفت، و تکرار و عطف زیاد در زبان عربی عیب بزرگی تلقی میشود. این مقتضی بود که بنده چند دفعه در ترجمه تجدید نظر بنمایم و حتی المقدور با رعایت امانت و دقت در نقل مطالب از مترادفات فراوان زبان عرب و تقدیم و تأخیر در عبارت که در سبک عربی معمول است استفاده بکنم و بدینوسیله برین مشکل فائق آمدم.

مطالعات بسیار اینجانب در کتاب نامبرده بسبب تجدید نظر در ترجمه نکته‌های جالب و دقیق آنرا تجسم میکرد و روز بروز آشنائی من با موضوع بیشتر میگردد.

نام کتاب

این کتاب با اسم قابوسنامه مشهور است و گاهی هم آنرا کتاب النصیحه میگویند. اسم اول را از نام خود مؤلف کتاب گرفته اند که قابوس معرب کیکاوس میباشد و امیر کیکاوس نیز در تاریخ اسلامی بقابوس دوم معروف است و در دائرةالمعارف اسلامی بدین اسم ذکر شده.

اسم دوم مطابق موضوع و منظور مؤلف از تألیف این کتاب بنظر میرسد و این عبارت مؤلف در آخر مقدمه کتاب صفحه سوم چاپ آقای سعید نفیسی (و پس بدان ای پسر که این نصیحت نامه و این کتاب مبارک شریف را برچهل و چهار باب نهادم) اگر از اضافات ناسخین نباشد ترجیح میدهد که «کتاب-النصیحة» اسم اصلی قدیم کتاب باشد.

مستشرق ریچارد ن. فرای (۱) حدس میزند که این کتاب در آغاز بنام مؤلفش «قابوسنامه» نام داشته و پس از مؤلف به «کاپوس نامه» بعلت شهرت زیادی که پدر بزرگ مؤلف داشته بدل شده است و بعدها این نام بصورت عربی «قابوسنامه» درآمده است (۲).

شهرت کتاب

این کتاب از قدیم شهرت بسزائی یافته و مورخین اسم کیکاوس را توأم

1 - Richard N. Frye

۲ - فرهنگ ایران زمین، دفتر ۲ و ۳ جلد دوم، بهار و تابستان ۱۳۳۳ ص ۲۷۲

با ذکر قابوسنامه یادآوری کرده‌اند و از مقدمه آقای سعید نفیسی استفاده میشود که سنائی در حدیقة الحقیقه و محمد عوفی در جوامع الحکایات و لوامع الروایات ، وقاضی احمد غفاری در تاریخ نگارستان ، و محمد جبه رودی در جامع التمثیل ، وفزونی استرابادی در بحیره ، و افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی در عقد العلی فی الموقف الاعلی ، و بهاء الدین محمد کاتب معروف بابن اسفندیار در تاریخ طبرستان ، و سعد الدین کافی در قصیده خود ، و خسرو دهلوی در مطلع الانوار ، و عبدالرحمن جامی در سلسله الذهب ، و مجد الدین محمد الحسینی مجدی در زینة المجالس ، و محمد باقر معروف به محقق سبزواری در روضة الانوار ؛ حکایات بسیاری از آن نقل کرده‌اند .

ترجمه های کتاب

قابوسنامه در خارج ایران و نزد ایرانشناسان نیز معروف است و چند نسخه خطی از آن در موزه بریتانی زیر رقم ۳۲۵۲ OR و در لیدن و برلین موجود میباشد و چند زبان اروپائی و آسیائی ترجمه شده ، و ترجمه مستشرق آلمانی دییز (۱) بزبان آلمانی در برلین بسال ۱۸۱۱ میلادی مطابق با (۱۲۲۶ هـ ق) و ترجمه مستشرق فرانسوی کوئری (۲) بزبان فرانسوی در پاریس در سال ۱۸۸۶ میلادی برابر با (۱۳۰۴ هـ ق) بچاپ رسید . و مستشرق مشهور برون (۳) به سه ترجمه ترکی از قابوسنامه که یکی از آنها گم شده بود اشارت نموده و بنا بر مقدمه آقای سعید نفیسی در میان سال ۸۲۴ و ۸۲۷ هـ ق ، احمد بن الیاس بنا بر فرمان سلطان مراد دویم پادشاه عثمانی قابوسنامه را ترجمه کرده و آن ترجمه در سال ۱۲۹۸ هـ ق . بتوسط عبدالقرون شیروانی در شهر غازان چاپ شده است . مستشرق ریچارد ن. فرای استاد دانشگاه هاروارد نیز نشان میدهد که قابوسنامه در همین ایام بزبانهای انگلیسی و روسی ترجمه و منتشر شده است و چنانکه در این مقاله ذکر شده نویسنده با همکاری استاد دانشمند جناب آقای محمد صادق نشأت در سال ۱۹۵۲ آنرا از روی نسخه چاپ رو بن لیوی (۴) بزبان عربی ترجمه کردیم و امیدوارم که در آتیۀ نزدیکی آن ترجمه عربی نیز بچاپ برسد .

1 - FR. V. Diez. 2 - Query 3 - Browne

4 - Reuben Levy

چاپهای مختلف کتاب

این کتاب چند دفعه در ایران و هندوستان و اروپا بچاپ رسیده :
 در ایران قابوسنامه را کاملاً شش دفعه چاپ کردند :

چاپ نخستین بتصحیح مرحوم رضاقلیخان هدایت امیرالسفراء و بضمیمه تزوكتیموری در سال ۱۲۸۵ هـ. ق مطابق (۱۸۶۸ م و ۱۲۴۷ هـ. ش) منتشر شد .

چاپ دوم در سال ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ هـ. ق مطابق با (۱۸۸۹ - ۱۸۹۰ م - ۱۲۶۸ - ۱۲۶۹ هـ. ش) از روی چاپ مرحوم هدایت باهمان تزوكتیموری و بهمان قطع .

چاپ سوم در سال ۱۳۱۹ هـ. ق برابر با (۱۹۰۱ م و ۱۲۸۰ هـ. ش) .

چاپ چهارم در سال ۱۳۴۱ هـ. ق مطابق (۱۹۲۲ م - ۱۳۰۱ هـ. ش) در مطبعه جبل المتین باصفهان توسط فتح الله والی بختیاری و بهمت سلطان محمد خان سردار اشجع بختیاری بحروف سربی .

چاپ پنجم در سال ۱۳۱۲ هـ. ش و مطابق با (۱۹۳۳ م و ۱۳۵۲ هـ. ق) توسط آقای سعید نفیسی از روی نسخه قدیمی که در تاریخ ۷۵۰ هـ. ق نوشته شده و متعلق است بکتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک .

و در سال ۱۳۲۰ هـ. ش مطابق (۱۹۴۱ م و ۱۳۶۰ هـ. ق) یک منتخب از قابوسنامه باهتمام آقای سعید نفیسی توسط وزارت فرهنگ ایران چاپ شد .

چاپ ششم در سال ۱۳۳۵ هـ. ش مطابق با (۱۹۵۶ م - ۱۳۷۶ هـ. ق) به تصحیح و مقدمه و حواشی و تعلیقات نویسنده .

در بمبئی یک نیم از قابوسنامه دو دفعه از روی نسخه مرحوم هدایت جزو انتشارات میرزا محمد ملک الکتاب چاپ شده :

یکی در سال ۱۳۱۴ هـ. ق مطابق (۱۸۹۶ م و ۱۲۷۵ هـ. ش) و دیگر در سال ۱۳۳۱ هـ. ق مطابق با (۱۹۱۲ و ۱۲۹۱ هـ. ش) و در سال ۱۳۲۵ هـ. ق و مطابق (۱۹۰۷ و ۱۲۸۶ هـ. ش) حاج میرزا اسدالله تاجر شیرازی کتاب مزبور را در بمبئی بچاپ رساند .

همچنین در انگلستان جزو انتشارات سلسله اوقاف گیب (۱) از روی چند

نسخه خطی بهمت روبن لیوی استاد زبان فارسی در دانشگاه کمبریج در سال ۱۹۵۱ م برابر با (۱۳۷۱ ه. ق و ۱۳۳۰ ه. ش) انتشار یافت.

تفاوت عبارات در نسخه های کنونی

علی رغم توافق نسخه های کنونی قابوسنامه در مضمون مطالب و ترتیب ابواب از لحاظ عبارات و نظم جمله ها نسخ مزبور بایکدیگر اختلاف بسیاری دارند و خواننده حس میکند که هر یک از آنها توسط یک نویسنده نوشته شده است (۱) و بنظر من این تفاوت نتیجه تحریف و اشتباه نیست بلکه ناشی از تفاوت میان سلیقه نویسندگان این نسخه ها است که در وقت تحریر این مطلب در دست من بود و بدینجهت من خود عقیده دارم که نسخه اصلی قابوسنامه بلهجه طبری بوده و نسخه های کنونی ترجمه های مختلفی بزبان فارسی است که از قابوسنامه بعمل آمده.

تاریخ تألیف کتاب

راجع بتاریخ تألیف قابوسنامه اقوال مستشرقین و نویسندگان ادبیات فارسی باروایات مورخین مطابقت ندارد.

ادوارد برون در تاریخ ادبیات فارسی جلد دوم (۲) راجع بقابوسنامه میگوید: (و این کتابیست که شامل موضوعات مربوط بمبادهی اخلاق و قواعد آن میباشد و یکاوس در سال ۱۸۰۲ م مطابق با ۴۷۵ ه. ق در سن ۶۳ سالگی آنرا تألیف کرده به پسرش گیلان شاه فرستاد.) علوم انسانی

و همچنین آقای محمد تقی بهار ملك الشعراء (۳) و آقای دکتر رضا زاده شفق استاد دانشگاه تهران (۴) و سایر نویسندگان معاصر ادبیات ایران به سال ۴۷۵ ه. ق تاریخ آغاز نوشتن یا تاریخ تألیف قابوسنامه قائلند.

در حالیکه از روی کتابهای تاریخ عمده مانند تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، و تاریخ طبرستان و رویان و مازندران مرعشی، و حبیب السیر خواندمیر، و دائرة

۱ - رجوع شود بمقدمه قابوسنامه چاپ نویسنده.

2 - E.B. Browne A Literary History of Persia. V. 2 1951

۳ - سبک شناسی جلد دوم ۱۱۲

۴ - تاریخ ادبیات ایران چاپ طهران ۱۳۲۱ ش ۰ ص ۲۴۹

المعارف اسلامی ، وزامباور (۱) و کتاب شهریاران گمنام کسروی ، و غیر آن ثابت شده است که کیکاوس مؤلف قابوسنامه در سال ۴۶۲ هجری قمری فوت کرد . بنابراین تاریخ تألیف کتاب بقول آن نویسندگان ادبیات دوازده یا سیزده سال بعد از مرگ مؤلف کتاب واقع میشود .

یکی شدن کتب تاریخ اسلامی واقوال مستشرقین درباره تاریخ مرگ مؤلف کتاب بنظم مستلزم این است که روایات مورخین را از لحاظ قدمت بر روایت نویسندگان ادبیات ترجیح بدهم و بخصوص که روایت کتب ادبیات سند تاریخی ندارد ولی چیزی که بیشتر باعث تعجب میباشد اینست که در آخر نسخه های قابوسنامه که در وقت تحریر این مقاله در دست نویسندۀ بود نوشته است (و این کتاب را آغاز کردم در سنه خمس و سبعین و اربع مائه) و این عبارت باروایت کتب ادبیات مطابقت دارد .

از این گذشته نسخه های کنونی بقول ناشرین از روی چند نسخه خطی قدیم چاپ شده یعنی میان همه این نسخه های خطی از لحاظ تاریخ تألیف کتاب تفاوت نیست .

توافق حاصل میان این نسخه های خطی درباره آغاز کردن تألیف کتاب مرا و ادار کرد که حدس بزنم که این همه نسخه های خطی از روی يك نسخه مغلوط نوشته شده است و ناسخ نسخه اصلی در نقل تاریخ کتاب اشتباه و تحریف نموده و بتقدیم و تأخیر ۴۵۷ هـ ق ۴۷۵۰ شده زیرا که تاریخ مرگ مؤلف کتاب باتفاق کتب تاریخ در سال ۴۶۲ هـ ق اتفاق افتاد و باید که تاریخ تألیف کتاب قبل از تاریخ مرگ مؤلف قرار بگیرد .

و چونکه این کتاب بروایات نویسندگان تاریخ ادبیات و بقول خود مؤلف در آخر کتاب و در مقدمه در پایان زندگی کیکاوس یعنی مدت کمی قبل از سال ۴۶۲ هـ ق تمام شده است ، که مؤلف میگوید (و هرچه عادت من بود جمله را کتابی کردم از بهر تو در چهل و چهار باب و بدان که همیشه از وقت جوانی تا گاه پیری عادت من این بود و مدت شصت و سه سال عمر بدین سیرت و بدین سال بی پایان بردم و این کتاب را آغاز کردم سنه خمس و سبعین و اربع مائه) .

میتوان گفت که تاریخ تألیف این کتاب میان سال ۴۵۷ هـ و سال ۴۶۲ هـ ق

واقع شده است زیرا که مؤلف در این تاریخ مورد بحث گفت : (و این کتاب را آغاز کردم) و نه گفت (تألیف کردم) و فاصله پنج سال برای تألیف چنین کتاب مفصل و دقیق و شامل این همه اطلاعات و معارف مدت بسیاری نیست بلکه این احتمال بسیار ضعیف است که تألیفی مثل این کتاب در مدت یکسال امکان داشته باشد.

موضوع کتاب

قابوسنامه کتابیست که امیر زیاری کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار ملقب به عنصرالمعالی در سال چهارصد و پنجاه و هفت تألیف آنرا آغاز نمود و در سال چهارصد و شصت و دو هجری قمری در سن شصت و سه سالگی تمام کرد. این کتاب بعد از مقدمه شامل چهل و چهار باب یا فصل میباشد که هر یکی از آنها دربارهٔ مطلب مستقلی نوشته شده است.

بنظر نویسندگان تاریخ ادبیات ایران قابوسنامه بمنظور رهنمائی گیلانشاه پسر مؤلف و آموختن فن زندگی و تحصیل معاش بدو نوشته شده بود و از اینجهت بقول مرحوم ملك الشعراء بهار (باید او را مجموعهٔ تمدن اسلامی پیش از مغول نامید). مطالب مفصل این کتاب نظر مرحوم بهار و زبردستی مؤلف قابوسنامه و علم وسیع و تجربه‌های بسیار او را ارائه میدهد، و در واقع برای اطلاعات صحیح از احوال اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و دینی و علمی و ادبی و قضا و آموزش و پرورش و هنر و پیشه‌های مختلف آن زمان مأخذ عمده دیگری بجز این کتاب در دست نداریم، و خواننده در نظر اول تصور میکند که هر فصلی از فصلهای کتاب توسط یکی از اهل این فن نوشته شده، و مؤلف جز جمع و ترتیب و تهذیب عبارت و نوشتن قسمتی از کتاب کاری نداشته زیرا که احاطهٔ شامل و دقیق در بعضی از این مطالب مانند برده خریدن، اسب خریدن، در علم طب، در علم نجوم و هندسه، در خنیاگری و باب چهل و چهارم در جوانمردی و طریق اهل تصوف و اهل صنعت، مستلزم این بوده که مؤلف تمام مدت عمرش را صرف آموختن یکی از آنها کرده باشد. ولی اگر در نظر بگیریم که مؤلف کتاب هم امیر و شهریار و هم سپاهی و دانشمند و هم عارف مشرب و شاعر بود و از وقت جوانی تا گاه پیری بتحصیل علم و معرفت اشتغال داشت و مطالب این

کتاب بیشتر راجع باندرزها و زندگی خاص اشراف و پیوستگان ایشان از اهل علم و فضل و هنر، و اداره مملکت، و کارزار، و برخی از آنها برعیت و اتباع مربوط میباشد، دیگر شك و تردید نمیماند که این کتاب از خود کیکاوس است و این جمله هائی که در صفحه آخر کتاب است (اکنون بدان ای پسر که از هر علمی و هنری و پیشه که من دانستم از هر دری فصلی یاد کردم و هر چه عادت من بود جمله را کتابی کردم از بهر تو در چهل و چهار باب و بدان که همیشه از وقت جوانی تا گاه پیری عادت من این بود و مدت شصت و سه سال عمر بدین سیرت و بدین سامان بپایان بردم) صحت گفتار را ثابت میکند.

ممکن است که چهل و چهار باب کتاب از لحاظ موضوع بهشت قسمت تقسیم شود:

یک باب و عبارات متفرق در مقدمه و ابواب دیگر راجع باندرزها.
پنج باب و چند عبارت در بعضی ابواب دیگر و قسمتی از مقدمه بوعظ و مذکری.

چهارده باب بعلم زندگی و فن معاشرت.

هفت باب باخلاق و تربیت.

پنج باب بطلب علم و تحصیل هنر.

دو باب بورزش

سه باب به پیشه ها.

هفت باب سیاست و اداره مملکت میباشد. (۱)

و مؤلف درین ابواب بقول مرحوم ملك الشعراء بهار (داد سخن داده و از آوردن مطالب بسیار سودمند اخلاقی و حکمت های عملی دقیقه فرو نگذارده است و علاوه بر فواید عظیمی که از حیث شناسائی تمدن قدیم و معیشت ملی و علم زندگی و دستور حیات در کتاب مذکور مندرج است، باید او را مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول نامید. (۲)

بعلاوه در فصول کتاب مجموعه ای از اخبار و حکم از مشاهیر مسلمانان

۱ - رجوع شود بکتاب نویسنده «بحث درباره قابوسنامه» و مقدمه قابوسنامه باهتمام بنده.

۲ - سبک شناسی جلد دوم ۱۱۳

و حکمای معروف یونان و حکمای گمنام و همچنین مجموعه‌ای از حکایات تمثیلی
 میان مطالب کتاب وجود دارد.

حکایات قابوسنامه

در قابوسنامه چنانکه در بسیاری از کتابهای فارسی دیگر مجموعه‌ای از
 حکایات کوتاه در زمره حکایات تمثیلی بشمار میرود، و مؤلف کتاب آن
 حکایات را برای استشهاد و مدلل ساختن نظر خود و روشن کردن مطالب مختلف
 بکار برده، شماره آن حکایات از روی نسخه قابوسنامه چاپ انگلستان باهتمام
 روبن لیوی پنجاه و شش حکایت از این قرار است:

ده حکایت از کسان گمنام.

پنج حکایت از خود مؤلف.

چهل و یک حکایت از کسان معروف دیگر.

و آن حکایات در بیست و چهار باب از چهل و چهار باب کتاب بطور پراکنده
 ذکر شده است. و بیست باب دیگر یعنی بابهای اول و دوم و سوم و پنجم و هشتم
 و یازدهم و پانزدهم و شانزدهم و هفدهم و هجدهم و بیست و یکم و بیست و سوم
 و بیست و چهارم و بیست و ششم و سی و سوم و سی و چهارم و سی و پنجم و سی و
 ششم و چهل و یکم و چهل و سوم فاقد حکایت میباشد.

موضوع حکایات مربوط بموضوع ابوابی است که در ضمن آنها ذکر شده

است و راجع بموضوع کتاب صحبت کردیم.

آن حکایات عموماً حکایات واقعی و حکایات تاریخی و برخی از آنها

حکایات حکمی و اخلاقی است و بعضی حکایات مثل افسانه بنظر میرسد و بیشتر این

حکایات بطور کلی ساده و شیرین و جالب و خالی از مبالغت است و جنبه واقعی

زندگی را مجسم میسازد و هر حکایتی از آنها در موقع مناسب خود ذکر شده و در

جای طبیعی قرار گرفته است.

اشخاص حکایات قابوسنامه، غالباً اشخاصی هستند که در دنیای ما بسر بردند

و نقشهای مهم را در صحنه وجود بازی کردند یا کسانی که در نوع بینش و افسانه‌های

عالم هنوز وجود مؤثر دارند و برخی از آنها دارای سمت دینی و جنبه تقدسی

میباشند، ولی علیرغم این کمتر اتفاق میافتد که خواننده میان اشخاص حکایات

مزبور با زن آزاد روبرو بشود .
 حکایاتی که زن آزاد در آنها ذکر شده پنج حکایت است و باستثنای دو شخصیت برجسته یعنی شهربانو دختر پادشاه عجم و پیرزن ملکزاده بیوه فخرالدوله و مادر مجدالدوله ، صورت زن بسیار ضعیف است و مثل شبیحی ازدور جلوه داده شده .

مهمترین عناصر این حکایات دقت تصویر و قوت محاورت و زیرکی اشخاص میباشد و هر حکایتی دارای يك هدف آشکارا است یا دارای گرهی است که در آخر حکایت حل میشود و معانی که مدار این حکایات میباشد :

جو انردی و امانت و خیرخواهی و دلیری و جاسوسی و چاره جوئی و دادگری و سخنگویی و تنفر از جهل و ادعای علم و غیر آن از معانی اخلاقی و حکمی دیگر است . و اشخاص حکایات در محاورت ، از فقه و منطق و علوم مذهبی و فلسفی و تجارب زندگی استفاده میکنند و خاطرات و نظر و فکر مؤلف از زبان آنها در عبارتی بغایت زیبا و شیوا گفته میشود . و در جمله مؤلف قابوسنامه در قصه نویسی نیز زبردستی و مهارت تمام بکار برده و موفقیت شایان بدست آورده است و میتوان گفت که این مجموعه از حکایات جالبترین قسمت کتاب را تشکیل میدهد .

سبك قابوسنامه

سبك در اصطلاح ادبیات عبارتست از طرز بیان فکر و احساس نویسنده یا سخنگو در رشته عبارت بوسیله جمله بندی و انتخاب لغات و طرز استعمال آن و استفاده از علوم و معرفت و فرهنگی که در عصر نویسنده یا سخنگو رواج داشته باشد ، و هر ادیب یا شاعر استاد روش خاصی پیش میگیرد و بوسیله آن از دیگران ممتاز میشود .

سبك قابوسنامه نمونه ای ممتاز از نثر فارسی در قرن پنجم هجری و سرمشق انشاء زیبا و روان و عبارت روشن و محکم در آن عصر بشمار میرود . عبارت مؤلف موجز و پرمعنی است و بطور کلی میتوان گفت که خالی از مترادفات الفاظ و مترادفات جمل و سجع و موازنه و صنایع و تکلفات لفظی میباشد و مطالب کتاب به حلیت حدیث و آیات قرآن و حکایات و حکم و امثال و شعر و تشبیهات و استعارات فارسی و عربی تزیین شده است .

شعر در قابوسنامه

در سراسر کتاب «چاپ نویسنده» فقط چهل و هشت بیت از اینقرار است :

- الف) يك بيت عربى .
 اذا تم امر دنا نقصه توقع زوالا اذا قيل تم
 ب) پنج بيت از چهار شاعر معروف يعنى دو بيت از ابوشكور بلخى و يك
 بيت از عسجدى و يك بيت از فرخى و يك بيت از قمرى گرگانى .
 ج) يازده بيت از شعراى گمنام .
 د) سى و يك بيت از مؤلف كتاب .

لغات عربى در قابوسنامه

سبك قابوسنامه باندازه سبك تاريخ بيهقى تحت تأثير سبك عربى و لغات و عبارات تازى قرار نگرفته و از ادبيات عرب چندان اقتباس نكرده است . لغات تازى كه در قابوسنامه استعمال شده همان لغاتى است كه در عصر مؤلف ميان اهل علم و فضل رواج داشت يا اصطلاحات علمى و دينى و مذهبى و فلسفى و ادبى ميباشد كه از استعمال آنها گزير نبود . و همچنين آيات قرآن و احاديث و امثال عربى در كتاب بعدة محدود آمده است و با وجود اينكه لغات تازه قابوسنامه نسبت بشمار لغات فارسى كتاب تا اندازه اى كم است مؤلف موفق شده كه آنها را به زبردستى و استادى تمام در صور مختلف استعمال كند .

لغات مزبور در كتاب بصورت لفظ مفرد يا تثنيه يا جمع يا اصطلاح يا صفت و موصوف و مضاف و مضاف اليه بر قاعده دستور زبان فارسى يا جزء كلمات مركبه از عربى و فارسى يا جملات عربى كثيرالاستعمال آمده چنانكه در فصل ششم از كتاب نويسنده (بحث درباره قابوسنامه) بتفصيل ذكر شده است .

تأثير قابوسنامه در ادبيات فارسى

امير عنصر المعالى بوسيله تأليف قابوسنامه ، رسم قديم قبل از اسلام را در تأليف كتب نصيحة الملوك زنده كرد و بتقليد او چند كتاب درين زمينه در ادبيات فارسى بعد از اسلام بوجود آمد ، يا بطريق تأليف مانند سياستنامه نظام الملك و نصيحة الملوك كه به حجة الاسلام امام ابو حامد غزالى نسبت داده است ، و بوستان و گلستان سعدى ، يا بطريق نقل و ترجمه و جمع بتقديم و تأخير و حذف

از کتب عربی و فارسی دیگر مانند اخلاق ناصری که شامل ابواب مختلف در اخلاق عملی و نظری میباشد.

تالیف قابوسنامه

امیر دانشمند عنصرالمعالی کیکاوس یا « کیکاوس » بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار هفتمین پادشاه زیاری است که از سال ۴۴۱ هجری قمری تا سال ۴۶۲ در کوهستان حکومت میکرد.

آنچه در کتابهای تاریخی راجع به پادشاهی و زندگی این امیر ذکر شده بسیار کم است و مورخین بیشتر از اسم این پادشاه و مدت سلطنت او در کوهستان و اثر او « قابوسنامه » چیز دیگری بیان نکرده‌اند و برای اطلاعات مفصلتری راجع بزنگی این امیر سند عمده‌ای مانند قابوسنامه نداریم.

از مطالب قابوسنامه آشکارا میشود که امیر کیکاوس مدتی از زندگی خود را در جنگهای غزنویان بهندوستان و شدادیان بروم صرف کرد (۱) و قبل از رسیدن او پادشاهی هشت سال بندیمی سلطان مودود اشتغال یافت (۲) و لی در سن پنجاه سالگی از شراب خوردن توبه کرد (۳) و در مدت عمرش هم در جوانی و هم در پیری به تحصیل دانش و فضل و هنر مشغول بود. و علیرغم هوسرانی و خوشگذرانی او بروزگار جوانی در تربیت نفس و عقل خود کوتاهی نمود (۴) و بر جوع کردن بچهل و چهار باب قابوسنامه که در قسمتهای معارف گوناگون راجع بوعظ و مذکری و بازی و استمتاع و ورزش و تربیت و امرار معاش و سیاست و اداره مملکت و طلب علم و آئین تحصیل هر یکی از آنها نوشته است؛ پیدا میشود که دایره معارف و اطلاعات و تجربه‌های او بسیار وسعت داشت.

بعد از سن پنجاه زهد و ورع بر او غالب شد و اندرزهای او در فصول کتاب این معنی را جلوه میدهد.

امیر کیکاوس هم نویسنده‌ای توانا و هم شاعر بود ولیکن قدرت نگارشش بسیار بیشتر از شاعری اوست و شعرش نسبت بنثرش ضعیف و سست است و نشان

۱ - باب هفتم ص ۲۳ .

۲ - باب چهل و دوم ص ۲۱۱ .

۳ - باب یازدهم ص ۵۵ .

۴ - آخر فصل ۴۴ .

میدهد که کیکاوس شاعر توانای روان طبعی نبود و بتقلید و تکلیف شعر میگفت. بعضی از نویسندگان معاصر پیداشاهی کیکاوس و پسرش گیلانشاه قائل نیستند (۱) ولی اقوال مورخین مانند ابن اسفندیار (۲) و مرعشی (۳) و خواندمیر (۴) و استاد دانشمند احمد کسروی (۵) و همچنین اقوال کیکاوس در بعضی از فصول و حکایات قابوسنامه (۶) ثابت میکند که نظر آن نویسندگان سندی قابل اطمینان ندارد.

خاتمه زندگی کیکاوس و پسرش گیلانشاه

بروایت خواندمیر (وفاتش در سنه اثنی وستین و اربعمائه اتفاق افتاد و بعد از آن پسرش گیلانشاه تاج ایالت بر سر نهاد و آن کوهستان در سنه سبعین و اربع مائه از وی به حسن صباح منتقل گردید.)

و خلاصه روایات دائرة المعارف اسلامی چاپ انگلیس در اینخصوص اینست که عنصر المعالی قابوس الثانی در جنگهای سلطان محمود غزنوی به هندوستان شرکت نمود و در جنگ امیر ابوالاسوار فضلون شدادی ضد ابخاز در سال ۴۶۲ هـ ق مطابق با سال ۱۰۶۹ م در گذشت و پسرش گیلانشاه فقط بر کوهستان حکومت کرد زیرا طغرل بك قبل از آهنگ کردن بغداد طبرستان را بتصرف آورده بود، ملکشاه او را معزول کرد و در سال ۴۷۰ هـ ق بدرود حیات گفت.

این بود بحث مختصری راجع بکتاب گرانبهای امیر دانشمند عنصر المعالی که بنظر خوانندگان گرامی رسانیدم و برای مطالعات بیشتری بکتاب قابوسنامه نویسنده (بحث درباره قابوسنامه) رجوع شود.

دکتر امین عبدالمجید بدوی

این مقاله ویژه مجله مردم شناسی است.
مصر: منزل رقم ۵ حارة جندی عوض شارع قدسی حدائق القبه - قاهره.

۱ - مقدمه قابوسنامه آقای سعید نفیسی.

۲ - تاریخ طبرستان جلد دوم.

۳ - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ص ۲۲۲.

۴ - حبیب السیر جزء چهارم از مجلد دوم.

۵ - شهریاران گمنام بخش سوم ص ۴۳/۳۲.

۶ - بحث درباره قابوسنامه.